

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مجید نفیسی

۲۶ جون ۲۰۱۷

مرگ دریاچه



یک بار در دریاچه ارومیه شنا کردم
همراه با خواهر چاردهساله‌ام
و دریافتم که دریاچه زنده است
که دریاچه حافظه دارد.
به آرامی شنا می‌کردیم
با سری بیرون از آب
مبادا که شوراب به چشم
و دهان و بینی‌مان فرورود.
آنقدر در آب پیش رفتیم
که ساحل پشت سر دیگر دیده نمی‌شد
و تنها شبح جزیره‌ای را از دور می‌دیدیم.
نه کوسه‌ای بود که در دلمان هراس افکند
نه جلبیکی که به پایمان بپیچد.
دریاچه همه از آن ما بود

با آسمانی بی‌ابر
و سایه‌ای از کلنگ‌های مهاجر.
نه بادی بود که موج برانگیزد
نه قایقی که خلوت برهم‌ریزد.
هراس ما همه از خود بود.
آه اگر هول آب ما را می‌گرفت
یا وسوسه بازگشت به ساحل
بر جانمان چنگ می‌انداخت.
در آنجا از جنبش ایستادیم
و گذاشتیم تا آب
از یادهایش با ما سخن گوید.
در آنجا می‌شد صفی‌الدین ارموی عودزن شد
و به ضرب آهنک دل دریاچه گوش داد
یا چون کاتب مولوی حسام‌الدین چلبی
بر پوست خنک آب راه رفت
سرمست از باده هفت هزار ساله روستای حاجی فیروز.
در آنجا می‌شد هلاکوی ایلخان شد
شمشیر کشید و بغداد را فتح کرد
و خرگاه خلافت را برای همیشه برچید
آنگاه در جزیره شاهی میان دریاچه خفت
بی‌قربان کردن آدمی بر گور.
در آنجا می‌شد شلمانصر شاه آشور شد
ماد و پارس را رام کرد
و شهر ساحلی را "اورمیا" نامید
که به معنای "شهر آب" است.
در آنجا می‌شد موبد موبدان آذربایجان شد
از آتشکده آذرگشسب و آتشفشان شیز پائین آمد
هفت تپه خاکستر را دور زد
گرد راه را در دریاچه از تن شست
و نام آن را "چی چیست" گذاشت
که به معنای "درخشان" است.
در آنجا می‌شد چون شهیدان شهر میان‌دواب
روح‌الله شد، حمید شد، فرامرز شد

و از زرینه یا سیمینرود یک نفس شنا کرد
تا به دریاچه ارومیه رسید.
در آنجا می‌شد مادر جوانشیر شد، خواهر جهانگیر شد
به تن خود گل‌سیاه مالید
و زیر آفتاب دراز کشید
تا درد مفاصل آرام گیرد
و خارش پوست فرونشیند.
در آنجا می‌شد ترک شد، فارس شد، کرد شد
آسوری شد، ارمنی شد، یهودی شد
و از دریاچه ارومیه
به همه دریاچه‌های ایران:
بختگان، هامون، پریشان، آماگل
شورابیل، زریوار، مهارلو، اوان، گهر، ارس، نمک
و حتی خورموسی و تالاب گاوخونی پیوست.
اما امروز
دریاچه دارد می‌خشکد
و رنگ آن هر روز
دارد خونین‌تر می‌شود.
آیا من می‌توانم با خواهرم دوباره
و این بار همراه با دخترش
در دریاچه ارومیه شنا کنم
یا این که باید تنها بر بستر نمک‌پوش آن راه روم
و به صدای پای خود گوش دهم؟
آیا اشک ما می‌تواند
دریاچه را دوباره پر کند
و خون ما در خیابان‌ها
از غلظت رنگ خونین آن بکاهد؟
آیی!
دریاچه دارد می‌میرد
با همه یادهايش
و توفان نمک در راه است.
مجید نفیسی
دوم سپتمبر دوهزارویازده